

بسیار مهم و محتملاً متعلق است به قرن نهم میلادی . بیست و یک نِسک مزبور که اسامی پهلوی آن را هم میدانیم (۱) به سه قسمت تقسیم میشد : گاسانیک (۲) (که بیشتر در ستایش و آداب پرستش است) . دانیک (که بیشتر حقوقی است) ، و هاتک مانسریک (۳) (فلسفی و علمی) . از هفت نسکی که قسمت اول را تشکیل میدهد (وبالاخص برای موبدان است) قطعاتی از سه نِسک در دست ماست و آن سه اشنادیشت (۴) ، بکو (۵) و هاتخت (۶) (هادخت) است .

از هفت نِسک دوم (که برای عامه است) سه نِسک یعنی وندیداد و قسمتهائی از هوسپارم (۷) و بغان یشت نیز در دست است ؛ و حال آنکه قسمت سوم که روی سخن با جرگه محدودتری از دانشمندان و علماست (شاید بهمین سبب) بدبختانه بکلی از میان رفته است . وست (۸) حدس میزند که بیست و یک نِسک مورد بحث که اوستای عهد ساسانی را تشکیل میداده است مجموعاً و بتقریب مشتمل بر ۳۴۷,۰۰۰ کلمه بوده است و فقط در حدود ۸۳,۰۰۰ کلمه یا تقریباً ربع آن را اکنون در دست داریم . درباره تقسیم سابق الذکر گلدنر اظهار میکند که این تقسیم « قسمتی ساختگی و مبتنی بر کوششی است که خواسته اندین تمام اوستا و آیه‌آهون ویریه (۹) که جوهر کلام و مبنای اصلی کل مکاشفه اوستاست مشابهت دقیقی برقرار سازند . » این بیان نظائر دو گانه جالب توجهی را که مربوط به ادوار بعد است بنظر می‌آورد و آنچه را از ثبات رأی و پایداری شکفت در عقائد و پیدایش مجدد و ظهور مکرر یک سنخ افکار درباره شرق گفته‌اند ، و نگارنده نیز به تفصیل بیشتری در جای دیگر در این کیفیت عجیب بحث کرده‌ام

**یک شباهت
عجیب**

(۱) رجوع شود بمقاله گلدنر Geldner در جلد دوم فقه اللغة ایران صفحات

Grundriss der Iranischen Philologie ۱۸-۲۰

Stôt-yasht (۴) hatak - mansarik (۳) gasanik (۲)

West (۸) Hûspâram (۷) Hâtôkht (۶) Bako (۵)

Ahuna - Vairya (۹)

تشریح میکند . مثال اول مربوط به روایتی است که در مذهب شیعه

جعفی بن ابیطالب (علیه السلام) نسبت میدهند قریب بدین مضمون :

« هر چه در قرآن است در سورة الفاتحة الكتاب و هر چه در سورة

الفاتحة الكتاب است در بسم الله باشد . بسم الله الرحمن الرحيم در سر هر

سورة قرآن باستثناء يك سورة قرار دارد و هر کار را مسلمین با بسم الله

آغاز میکنند و هر چه در بسم الله است در بای بسم الله و هر چه در بای

بسم الله است در نقطه زیر باء و من همان نقطه ام . » (۱)

مثال دوم راجع به باب مؤسس جنبش مذهبی بزرگی است (۲) که

اخیراً در ایران روی داد و در سال ۱۸۵۰ میلادی در تبریز بقتل رسید.

باب این فکر را بیشتر بسط و توسعه داده است زیرا گفته است ارزش

عددی حروف بسم الله نوزده است و ارزش عددی کلمه « واحد » نیز

در زبان عربی نوزده است و این کلمه مظهر جلی ذات لایوصف و خدانی

و مبنای صحیح اعداد و کلیه محاسبات است . لذا کتب خود را به نوزده واحد

و هر واحدی را به نوزده فصل ، و هر سال را به نوزده ماه و هر ماه را

به نوزده روز (= ۳۶۱ روز) تقسیم کرده است .

اوستای موجود چنانکه گفته شد مشتمل بر يك نسك كامل ازیدست

و يك نسكي است که در زمان ساسانیان وجود داشته است و آن يك

نسك و نذیداد است و حال آنکه بخشهایی از لاقل چهار

تقسیمات
اوستای کنونی

نسك دیگر جزء تر کیبات یسناست و قطعات دیگری

در پاره ای از کتب پهلوی علی الخصوص هوسپارم (۳) در

نیرنگستان محفوظ مانده است .

(۱) یادداشت مترجم : رجوع شود به مجلد ثالث کتاب الاسفار الاربعه

فی علم الآلهی تألیف صدر المتألهین محمد بن ابراهیم المشتهر بصدرالدین الشیرازی

صفحه ۱۰۵ فصل فی تحقیق کلام امیر المؤمنین و امام الموحدین علی علیه السلام كماورد

ان جمیع القرآن فی باء بسم الله و انا نقطه تحت الباء .

(۲) یادداشت مترجم : رجوع شود به مقدمه مترجم . (۳) Hūspâram

کتاب موجود و قواعد مذهبی اوستا به پنج قسمت عمده بشرح ذیل تقسیم شده است :

۱- یسنا یا قسمت مخصوص آداب ستایش و پرستش پروردگار مشتمل بر سرودهایی است که با احترام فرشتگان و امشاسپندان و ایزدان خوانده میشود . یسنا هر کب است از هفتاد و دو باب (که هر باب هائیتی یا هاخوانده میشود). کمر بند مقدسی که کشتی (۱)

یسنا

نام دارد و دارای هفتاد و دو باب است کنایه از ۷۲ باب یسناست (۲) . جوانان زردشتی چون به معبد زردشتی رسماً اجازه دخول یابند (یا چون تکالیف دینی بر آنها واجب شود) کمر بند مزبور را بر عایت آداب ورود می بندند . گاتهای باستانی (۳) نیز که ذکرش گذشت جزئی از این کل است .

۲- ویسپرد (۴) مشتمل بر ۲۷-۲۳ فصل است (که هر فصل را کرده (۵) نامند) و از لحاظ ارتباط مطالب با یکدیگر و کلیه آنچه در یک کتاب باید گنجانده شود کتاب مستقلی نیست .

ویسپرد

مجموعه ایست از ادعیه و اذکار در حمد و ستایش پروردگار نظیر یسناست و در نماز با هم مورد استفاده واقع میشود .

۳- وندیداد یا « احکام ضد دیوها » بقول گلدنر برای پارسیان

(۱) kushti

(۲) یادداشت مترجم : رجوع شود به پاورقی آقای پورداد در جلد اول یسنا صفحه ۳۴۷ و نیز نگاه کنید به کتاب یسنا (جلد اول) جزوی از نامه مینوی اوستا تفسیر و تألیف آقای پورداد از سلسله اشارات انجمن زردشتیان ایران در بمبئی و ایران لیگ بمبئی .

(۳) یادداشت مترجم : کتاب گاتهای تألیف و ترجمه آقای پورداد در جلد اول یسنا ، چاپ بمبئی ۱۹۲۷ میلادی .

(۴) Vispered (۵) karde

بمنزله (سفر سوم توریة) سفر لاویان (۱) است در تطهیر و استغفار و کفاره و متضمن بیست و دو باب است (که هر باب را فرگرد گویند) . باب اول در **وندیداد** وصف خلقت و زمینهای خوبی است که هر مزد (اهور مزدا)

بتوالی آفریده است و شری که در هر مورد از طرف اهریمن (انگر مینیوش) (۲) در برابر هر خیری بوجود آمده است . چون در این باب از نواحی مختلف نام برده شده است اساس عمده و مبنای کلیه مباحثات مربوط به نقاطی که پیروان اوستا از آن علم و اطلاع داشته یا وارث آن بوده اند همین باب اول وندیداد است .

۴- یشتها ۲۱ فقره است . سرودهایی است در ستایش و نیایش فرشتگان مختلف و امشاسپندان و ایزدان که هر يك نام خود را یکی از ایام ماه زردشتی داده است . اساساً آنها قسمی که پارسیان **یشتها (۳)**

اعتقاد دارند هر يك از آنها یشتی مخصوص خود داشته است و بنظر چنین میرسد که تقریباً ثلث این قسمت اوستا ازین رفته باشد . چون ذکری از گاهنامه زردشتیان بمیان آمد مثال دیگری از بازگشت

عقائد و مراسم مذهبی قدیم در مشرق زمین بخاطر نگارنده میرسد . در این مقوله قبلاً نیز در اینجا بحث شده است . سال زردشتی هر کب از دوازده ماه و هر ماه سی روز است و پنج روز بنام گائا اضافه میشود (۴) . اجمالا **شاهد دیگری از بازگشت عقائد و مراسم مذهبی قدیم در مشرق**

سال زردشتی سال شمسی و مانند سال خود ما ۳۶۵ روز دارد . ترتیب مناسبی داده شده است که روزهایی

(۱) Léviticus (۲) Angra - mainyush

(۳) یادداشت مترجم : نگاه کنید به ادبیات مزدیسنا تفسیر و تألیف آقای

پورداد استاد دانشگاه تهران ، چاپ بمبئی ۱۹۲۸ در دو جلد .

(۴) یادداشت مترجم : گائا همان پنجه یا خمسه مشرقه است که هنوز

در شهرستان کاشان و نطنز و توابع آن بین طبقات مختلف مردم معمول و مرسوم است .

رجوع کنید به تحقیقات دقیق جناب آقای سید حسن تقی زاده رئیس دانشمند مجلس سنا

در کتاب گاهشماری در ایران قدیم چاپ تهران ۱۳۱۶ هجری شمسی و رساله نوروز ،

۱۹ فروردین ۱۳۲۸ .

بتقویم افزوده شود . باینها که ظاهراً اصلشان بالجمله از اسلام است و در مراحل اولیه پیشرفت خود از تشیع فراتر رفتند (۱) سال هجری قمری را (که تقریباً یازده روز از سال شمسی کمتر است) ترك کردند و عدد نوزده را که مورد علاقه آنهاست پایه اعداد خود قرار دادند . و بجای سال هجری قمری سال شمسی مرکب از ۱۹ ماه برگزیدند که هر ماه ۱۹ روز است و مجموع ایام سال آنها ۳۶۱ روز میشود (= ۱۹×۱۹) . چون لازم است انطباق تقویم با فصل واقعی حفظ شود ازینج روز اضافی که ارزش عددی لقب باب است (ب = ۲ ، الف = ۱ ، و ب = ۲) جزءاً یا کلاً برای تکمیل ایام سال استفاده میکنند و آن ایام در کلمات بایه مطابق عدد حرف «ها» که در حروف عربی معادل عددینج است تعیین گردیده است . بعلاوه هر يك از روزهای ماه بابی و هر يك از ماههای سال بابی خاص یکی از صفات یا جلوات ذات حق است و وجه تسمیه هر ماه نیز همان است ؛ همچنان هر يك از روزها و هر يك از ماههای زردشتی نیز با یکی از فرشتگان که تشکیل دهنده سلسله مراتب روحانی زردشتیان است نسبت مشابهی دارد . تنها فرق بین این دو طریقه که فرق زردشتی و بابی بوجود آورده اند یکی از جهت اینکه قدیمترین و دیگری جدیدترین روشی است که در ایران پدید آمده ، در آنست که بایان صفات را بجای فرشتگان قائل شده اند و دیگر اینکه از ۳۰ امشاسپند و اینزد که بر روزهای ماه سروری میکنند تنها دوازده تای آنها بماه ها نیز اختصاص دارند ، و حال آنکه بایه همان نوزده اسم را برای هر دو منظور بکار میبرند . در هر دو تقویم هفته محلی از اعراب ندارد . در هر دو تقویم چنین پیش آمده است که ماهی يك روز آنروز و آنماه اسم واحدی دارند و در هر دو مورد آنروز را جشن میگیرند . معذک بی اندازه مستبعد است که باب اطلاعات مستقیمی از مراسم و آداب آئین زردشت داشته یا برای کسب آن اطلاعات تنازل کرده باشد زیرا

(۱) یادداشت مترجم : رجوع شود بمقدمه مترجم در همین کتاب .

باب سید بود و پیش از آنکه دعوی بعثت نماید (۱۸۴۴ بعد از میلاد) از شیعیان فوق العاده پرشور بشمار میرفت و غیر مؤمنین را کلاً تجس و جداً واجب الاجتناب میدانست (در کتاب فارسی خود که بیان نام دارد امر اخراج همه کسانی را که منکر اصول عقائد او باشند از ایالات مهم پنجگانه ایران صادر میکند ، مگر آنانکه بمشاعلی اشتغال دارند که برای جامعه مفید است) ؛ و نیز در مواردیکه تعلیمات و تعبیرات ویرا با اسمعیلیه و فرق قدیمی دیگر شباهتی شکفت است همین معنی صادق باشد ، تا بدانجا که تقریباً ناچاریم پاره‌ای عقاید مذهبی و افکار فلسفی را در ایران بومی و محلی تلقی کنیم یعنی بگوئیم عقاید و افکار مزبور بصورت مزمن در دائرهای میگردد و هر لحظه‌ای که محرک مناسبی پیش آید مسری میشود . این نکته از نکاتی است که مجال مکرر برای بحث آن خواهیم داشت و باز هم بیاید .

۵ - خرده اوستا ، کتاب نماز و دعا و کلمات منتخبه مذهبی است برای استفاده عامه در عهد سلطنت شاپور دوم (۳۷۹ - ۳۱۰ بعد از میلاد) از طرف موبد آذر پادشهر اسپند تدوین شده است .

خرده اوستا قسمتی از آن مرکب از منتخباتی است از تمام اوستا و قسمتی نیز قواعدی است که به یازند نوشته شده است (رجوع شود به صفحه ۱۲۸ همین کتاب) و مشتمل است بر پنج نیایش (خورشید نیایش - ماه نیایش - مهر نیایش - اردوی سور نیایش - آتش بهرام نیایش) و پنج گاه (نماز پنجگانه روز) ، سیروزه بزرگ و سیروزه کوچک ، آفرینگان چهار گانه .

با جزوات مستقلی که در کتب پهلوی مانند نیرنگستان محفوظ مانده است (وعمده آن ائوگمه دئچا (۱) و هادخت نسک میباشد) آنچه

از کتب مقدس زردشتی باقی است همین است ، و از جهت
مرور اوستا و یک نظر
اجمالی و انتقادی بطور کلی

اینکه اوستا سندی است باستانی فوق العاده جالب توجه
و قابل دقت است . اوستا متضمن اصول عقاید شخص
شهیری مانند زردشت و محتوی احکام آئین دنیای قدیم
است ، این آئین زمانی نقش مهمی در تاریخ جهان بازی
کرده و با اینکه عدّه پیروان آن امروزه در ایران ده هزار
و در هندوستان بیش از نود هزار (۱) نیست ، در ادیان دیگری که بالذات
دارای اهمیت بیشتری بوده تأثیرات عمیقی داشته است ؛ معذک در وصف
اوستا نمیتوان گفت کتابی دلپسند یاد دلچسب است . درست است که تفسیر
بسیاری از عبارات محل تردید است و هر گاه بمفهوم آن بهتر پی برده
شود قدر و قیمت آن شاید بیشتر معلوم گردد ؛ لکن این نکته را میتوانم
از طرف خود بگویم که هر چه بیشتر بمطالعه قرآن میپردازم و هر چه
بیشتر برای درک روح قرآن کوشش میکنم بیشتر متوجه قدر و منزلت
آن میشوم ؛ اما بررسی اوستا ملالت آورو خستگی افزا وسیر کننده است ؛
مگر آنکه بمنظور زبان شناسی و علم الاساطیر و مقاصد تطبیقی دیگر باشد .
اهمیت مقام اوستا در تاریخ سیر افکار مذهبی و از لحاظ کهن شناسی
و اطلاع از فرهنگ باستان و فقه اللغه باندازه ایست که گذشته از کسانی
که اوستا را لسان وحی و الهام و قانون خدا میدانند ، همیشه عده ای از
دانش پژوهان پر شور و جانفشان را بخود جلب خواهد کرد ؛ اما بنظر
نگارنده مشکل بتوان ترجمه ای از اوستا تهیه نمود که خواننده ای عادی
با حس کنجکاری متوسط و هوش متوسط بخواند از آغاز تا انجام آن
ترجمه را بخواند ، مگر اینکه آن خواننده مقصود خاص داشته باشد .
بهر صورت ترجمهائی که بانگلیسی و فرانسه و آلمانی شده است باندازه
کافی زیاد است و هر کس مایل باشد میتواند این امر را خود بمرحله
آزمایش آورد و در اینجا نقل عبارات منتخبه بکلی زائد بنظر میرسد .

(۱) رجوع شود به کتاب پارسیان تألیف مادموازل منان صفحات ۵۲ تا ۵۶

Mademoiselle D. Menant, Les Parsis, (Paris, 1898)

قسمت سوم: ادبیات پهلوی

قدیمترین آثار زبان پهلوی چنانکه قبلاً اشاره رفت بیشتر بدین صفت متمایز است که لغات سامی و ایرانی در نتیجه استعمال روش هزارش بظاهر مخلوط است و همانطور که لوی در سال ۱۸۶۷ میلادی (۱) نخستین بار تذکره روی سکه‌های فرعی اشکانی دیده میشود. مسکوکات مزبور متعلق به آخر قرن چهارم و آغاز قرن سوم پیش از

میلاد مسیح یا بعبارۀ آخری اندکی پس از پایان دورۀ هخامنشی است. مسکوکات ایران در اواخر دورۀ پارتها و سراسر عهد ساسانی و اوائل عصر اسلامی و همچنین سکه‌هایی که اسپهبدان مستقل طبرستان و نخستین حکام عرب ضرب نمودند همه دارای کلماتی بزبان پهلوی

است. بنابراین مسکوکات را با عبارات پهلوی از تقریباً ۳۰۰ سال پیش از میلاد مسیح تا ۶۹۵ سال بعد از میلاد (۲) ضرب میکرده‌اند، تا اینکه در آن تاریخ بحکم خلیفه اموی عبدالملک پول رائج ایران منسوخ و سکه‌ای با عبارت عربی جای گزین آن گردید (۳).

تاریخ کتیبه‌های پهلوی از آغاز عهد ساسانی است. دو کتیبه‌ای که از همه قدیمتر است متعلق باوردشیر و شاپور، نخستین و دومین پادشاه آن دودمان نامدار است (۲۲۶ تا ۲۴۱ بعد از میلاد و ۲۴۱ تا ۲۷۲ بعد از میلاد) (۴). کتیبه‌های پهلوی را تا قرن یازدهم میلادی نقر

(۱) رجوع شود به مجله انجمن آلمان و شرق، مجلد ۲۱، صفحات ۴۲۱ تا

۴۶۵، Levy of Breslau, Z. D. M. G., xxi

(۲) یادداشت مترجم: بعقیده آقای تقی‌زاده « بعد از تاریخ ۶۹۵ لا اقل

تا نیم قرن و بیشتر سکه پهلوی در طبرستان ضرب میشد ».

(۳) رجوع شود به مورخین عرب از قبیل دینوری (چاپ گیرگاس Guirgass)

بتاریخ ۱۸۸۸ میلادی، صفحه ۳۲۲.

(۴) یادداشت مترجم: در باب کتیبه‌های مهمتری که بعد از تألیف این

کتاب مکشوف شده است رجوع کنید به حاشیۀ صفحات ۱۱۱ و ۱۱۲.

کرده‌اند. در غارهای بودائی کنه‌ری (۱) در سالت (۲) نزدیک بمبئی از طرف برخی پارسیان که در سال ۱۰۰۹ و ۱۰۲۱ بعد از میلاد پتماشای غارها رفتند کتیبه‌هایی نقر شده است که مربوط بقرن یازدهم میلادی است. در فاصله بین این دو تاریخ ده امضاء از طرف شهود بر لوحی از مس است که موضوع متن آن اهداء یا بخششی است که بمسیحیان سریانی ساکن سواحل ملبار (۳) (در مغرب مدرس در هندوستان) شده است. کلماتی که بر پنج لوح مسین حک شده است بخط تمیل قدیم است و لوح ششم مشتمل بر اسامی بیست و پنج شاهد است که شهادت داده‌اند. اسم یازده تن از گواهان بخط عربی کوفی و ده تن بخط پهلوی ساسانی و چهارتن بخط عبری و زبان فارسی نوشته شده است (۴).

کتیبه‌های ساسانی

در باره عصر ادبیات پهلوی (در صفحات ۱۵ و ۱۶) قبلاً سخن گفته‌ایم. اساساً مراد از ادبیات مزبور ادبیات فارسی در عصر ساسانی است که طبعاً تا مدتی پس از سقوط سلسله مزبور دوام داشته است. گجستک ابالش نامک که قبلاً بدان اشاره شد مباحثه‌ای را شرح میدهد که بین يك موبد متشرع زردشتی موسوم به آتور فرنگک (آذر فرن بنغ) (۵) پسر فرخزاد با يك مشرك یا مبتدع یا ملحد ثنوی (شاید مانوی) در حضور مأمون خلیفه عباسی (۸۳۳-۸۱۳ بعد از میلاد) واقع شده است. ما حصل کلام اینکه این اثر متعلق بدوره ایست که شاید بتوان گفت از قرن سوم تا نهم میلادی امتداد داشته است و در همان زمان زبان پهلوی دیگر شاید بطور طبیعی مورد استفاده نبوده

(۱) Kanheri (۲) Salsette (۳) Malabar

(۴) رجوع شود به رساله هاوگک Haug در باره پهلوی، صفحات ۸۰ تا

۸۲ و مقاله وست West در موضوع ادبیات پهلوی در کتاب فقه اللغة ایران تألیف گایگرو کون :

Geiger und Kuhn, Grundriss der Iranischen Philologie

جلد دوم صفحه ۷۹ و مراجعی که در آنجا ذکر شده است.

(۵) Atur-farnbag

است، ولی در همه اوقات زردشتیان دانشمندی بوده‌اند و امروز نیز هستند که بتوانند بزبان پهلوی انشاء کنند. پهلوی ایام متأخر که کاذب و جعلی است غالباً طوری است که خود از مجعول الاصل بودن خود حکایت میکند، خصوصاً اینکه در جزء آخر کلمات که مشخص صفت و موصوف است اشتباهی روی داده و حروفی که برای ساختن صفت بکار می‌رود (ik) برای اسم بکار رفته و حروفی که خاص اسم است (ih) برای صفت استعمال شده است. بجای هر دو در فارسی جدید حرف «ی» بانهای کلمات اضافه می‌شود. قدیمترین اسناد مکتوبه حقیقی پهلوی قطعات پایروس متعلق به

ایالت فیوم در مصر است که بنظر وست تاریخ آن از قرن هشتم میلادی است و بعد از آن از نسخه خطی یسنای پهلوی که معروف

به «J.2» میباشد و در تاریخ ۲۵ ژانویه ۱۳۲۳ میلادی تکمیل گردید سند قدیمتری نیست. پارسیان نسخ خطی

پهلوی را حتی امروز هم استنساخ میکنند و حال آنکه حروف پهلوی برای مطابعت تهیه شده و بتدریج بوسیله چاپ سنگی و سربی کتابهای پهلوی که بیشتر حائز اهمیت است طبع و نشر گردیده است ولی از تاریخچه که وسائل چاپ کتب پهلوی آماده شده است کار محررین پهلوی مانند محررین سایر السنه شرقیه دوچار وقفه بسیار گردیده است (۱).

وست (۲) که مسلماً بزرگترین مرجع زنده ادبیات پهلوی است و در این قسمت از مبحث ما عمده‌ترین راهنمای ماست ادبیات پهلوی را بسه طبقه بشرح ذیل تقسیم میکند:

۱ - ترجمه‌های پهلوی متون اوستا که عبارت است از بیست و هفت کتاب یا رساله یا جزء آن و مجموعاً

**کم و کیف
ادبیات پهلوی**

(۱) یادداشت مترجم: نگاه کنید به شماره هفتم ایران کوده، چند نمونه از متن نوشته‌های پهلوی بقلم آقای دکتر صادق کیا استاد زبان پهلوی در دانشگاه تهران، همچنین شماره‌های ۱۶ و ۱۷ ایران کوده.

در حدود ۱۴۱,۰۰۰ کلمه بر آورد شده است (۱). اگرچه از لحاظ شرح و تفسیر اوستا این آثار گرانبهاست، بقول وست «نمیتوان واقعاً آنرا نمونه‌ای از ادبیات پهلوی بشمار آورد زیرا مترجمان پارسی پای‌بند ترتیب اوستائی لغات بوده‌اند».

۲ - متون پهلوی در موضوعات مذهبی که عبارت است از پنجاه و پنج کتاب یارساله؛ شماره لغات آن ۴۴۶,۰۰۰ تخمین شده است. علاوه بر تفاسیر و ادعیه و روایات و نصایح و اوامر و نواهی و اوراد و اذکار و امثال آن این طبقه شامل چندین اثر مهم و جالب توجه است. از آن جمله آثار ذیل شایسته است مخصوصاً ذکر شود: دینکرت (دینکرد) (قرن نهم) (کارهای دینی) مجموعه بزرگی است از اطلاعات مربوط به قواعد و اصول و آداب و رسوم و روایات و تاریخ و ادبیات کیش مزدا پرستی: تدوین این کتاب در قرن نهم میلادی از طرف آتور فرنبگ (آذر قرن یغ) (۲) شروع شد و در اواخر همان قرن (۳) خاتمه یافت (۴). آذر فرنبغ همان موبدیت که از طرف زردشتیان پاك و واقعی در برابر گجستك ابالش (۵) نزد مأمون حاضر شد. بند هشن (بندهش

(۱) شماره کامل این آثار و آثاری که بعد ذکر آن خواهد آمد در مقاله وست مضبوط است؛ مقاله مزبور در کتاب اساس فقه اللغة کیگرو کون Geiger und Kuhn چاپ شده است و قبلاً بدان اشاره رفت.

(۲) Atur-farnbag (۳) یادداشت مترجم: توسط دیگران.

(۴) محتویات آنرا وست West در کتاب مذکور در فوق در صفحات ۹۱ تا ۹۸ بطور بسیار کامل تجزیه و تحلیل نموده است.

رجوع شود به «متون پهلوی» ترجمه وست در جلد پنجم کتابهای مقدس شرق صفحات ۱۵۱ - ۱ (چاپ اکسفورد ۱۸۸۰).

(Sacred Books of the East) در مقاله‌ای که وست در کتاب اساس فقه اللغة Grundriss (صفحات ۱۰۰ تا ۱۰۲) منتشر ساخت مندرجات آنرا تجزیه و تحلیل نموده است.

(۵) یادداشت مترجم: برای مناظره با گجستك ابالش.

بمعنای بنیاد نهادن آفرینش) کتاب مفصلی است در علم
بند هشن
(قرن دوازدهم) دین (۱). نسخه منقح تر و کاملتر آن که معروف به
 نسخه ایرانی است و در نتیجه مقابله با نسخه های قدیمه
 نقد و تهذیب شده مشتمل است بر چهل و شش فصل که ظاهراً در قرن
 یازدهم یا دوازدهم میلادی پایان یافته و محتملاً قسمت عمده آن خیلی
 پیشتر تألیف شده است.

دانشستان دینیک (۲) یا عقائد دینی منوچهر پسر یودان یم (۳)
دانشستان دینیک
(قرن نهم) موبد بزرگ پارس و کرمان در اواخر قرن نهم در باب
 نود و دو موضوع. بگفته وست « یکی از مشکل ترین
 متون موجود پهلووی همین کتاب است، هم از حیث فهم مطلب هم ترجمه ».
 شکند گمانیک و یجار (۵) (توضیحی که شک و تردید را زایل کند یا
 « گزارشی که گمان را درهم شکند ») کتابی است جدلی که در اواخر
 قرن نهم در دفاع از ثنویت زردشتی در برابر فرضیه های
شکند گمانیک
ویجار (۴) یهود و نصاری و مانوی و اسلام درباره اصل و ماهیت
 شر تنظیم شده است. وست در وصف این کتاب گوید:

(۱) یادداشت مترجم: امروز نسخه دیگری از بندهشن مورد استفاده
 است که به « بندهشن بزرگ » معروف است و نسخه آن در ایران بدست آمد و از
 نسخه ای که به « بندهشن هندی » معروف است مفصلتر است. بندهشن بزرگ در
 سال ۱۹۰۸ در بمبئی چاپ عکسی شده است.

(۲) Yudan-Yim (۳) Datistan-i- Dinik

(۴) Shikand-Gumanik Vijar

(۵) وست West این کتاب را ترجمه کرده است. رجوع شود به جلد ۴
 از دوره Sacred Books of the East (چاپ اکسفورد ۱۸۸۵) صفحات
 ۲۵۹ - ۱۱۵. همین دانشمند بکمک هوشنگ پارسى این کتاب را در سال ۱۸۸۷
 به یازند منتشر ساخته است.

« نزدیکترین گامی است که در ادبیات پهلوی بسوی يك رساله فلسفی برداشته شده و بر جا مانده است » (۱).

دینامیتیو (۲) (یا ماینوگک) خرد (۳) (« اندیشه‌های روان خرد ») مشتمل است بر جوابهایی که این روح به شصت و دو سؤال درباره مسائل مربوط بکیش زردشتی داده است. انتشار متن پهلوی آن از طرف اندریاس (در کیل (۴) بسال ۱۸۸۲ میلادی) و متن یازند با ترجمه‌ای که فریوسنگک به سالسکریت نموده است توسط وست (در اشتوتگارت (۵) بسال ۱۸۷۱ میلادی) سبب شده است که مینوی خرد یکی از سهل‌الوصول‌ترین آثار پهلوی است. وست (۶) ترجمه انگلیسی هر دو متن را نیز منتشر کرده است (۱۸۷۱ و ۱۸۸۵ میلادی). چنانکه نولدکه (۷) در ترجمه کارنامک ارتخشتر پاپکان (۸) تذکر داده است مینوی خرد برای شروع به تحصیل پهلوی کتابی یکی از بهترین کتابهاست.

ارد ویراف نامک (۹) یکی دیگر از کتابهای بسیار معروف است که هم اصل و هم ترجمه انگلیسی و فرانسه آن در دسترس است. اصل

(۱) یادداشت مترجم: آقای دکتر یارشاطر مینویسند:

شکند گمانیک و یچار را دومناس P. de Menasce مجدداً بفرانسه ترجمه کرده است (Fribourg ۱۹۴۵). ترجمه دومناس مربوطتر و روشن‌تر از ترجمه وست است، اما همیشه منطبق با متن نیست.

(۲) یادداشت مترجم: ایشان مینویسند:

دانای مینوگک خرد است نه دینا که در چاپ سنجانا دیده میشود.

(۳) Dina-i-Mainyo - i - Khirad

Dina - i - Mainog -i- Khirad

(۴) Kiel (۵) Stuttgart (۶) West (۷) Nöldeke

(۸) Karnamak-i- Artakhshatr-i- Papakan

(۹) Arda - Viraf Namak

کتاب در بمبئی بسال ۱۸۷۲ میلادی چاپ شده است و
اردو یراف
نامک
در وصف آن میتوان گفت کتاب بهشت و دوزخ زردشتی
است به نثر (۱) این کتاب از آنجهت جالب توجه است
که هرج و مرج مادی و مذهبی ایرانرا « بر اثر حمله اسکندر ملعون
رومی » و احیاء ملی و مذهبی ایران ساسانی را در قرن سوم میلادی و
همچنین عقائد زردشتی را در باره آخرت در نظر مجسم میسازد . در باب
آخرت مشابهتی بین پل چنوت (۲) و پل صراط اسلامی که « از مو باریکتر
و از شمشیر تیزتر است » دیده میشود . بایرون (۳) در کلمات معروف ذیل
اشاره به پل صراط گفته است :

« بخدا سو کنند که پاسخ من ، ولو اینکه مجبور شوم
روی پل صراط بایستم ، پاسخ منفی خواهد بود .
پل صراط روی لهیب سوزان و سیل آسای آتش
(جهنم) میلرزد و فردوس برین از دور نمایان است
که حوریان بهشتی اجماعاً با اشارات دست و سر
انسانرا بخود میخوانند . »

مثل اعلی یا صورت نوعیه این حوریان که از خود آنها روحانی
تراست دوشیزه زیبایی است که چون روح از قفس تن پرواز کند آن
دوشیزه باستقبال روح شتابد و چون هویت ویرا پرسد پاسخ دهد : مظهر

(۱) یادداشت مترجم : شاید اشاره نویسنده به منظومات شاعر نامدار
ایتالیائی دانته Dante است (۱۲۶۵ تا ۱۳۲۱ میلادی) که اشعاری راجع به سیر
و سیاحت خود در دوزخ و بهشت تحت عنوان « نمایش خنده دار » سروده و
دوستان او بعد کلمه « خدا » را بدان افزودند « نمایش خنده دار خدا » ،
Divine Commedia
Chinvat (۲)

(۳) یادداشت مترجم : Lord George Noel Gordon Byron
لرد بایرون از مشاهیر شعراء انگلیس است (۱۷۸۸-۱۸۲۴ بعد از میلاد) .

کردار نیک و گفتار نیک و پندار نیک است که در حیات از او صادر شده است. کتاب گجستک ابالش که بیش از یکبار ذکر آن گذشته است در سال ۱۸۸۷ میلادی از طرف بارتلمی (۱) با ترجمه پازند و پارسی و فرانسه آن منتشر گردید. جاماسپ نامک که بطور

ماتیگان
گجستک ابالش

کلی فقط ترجمه پازند و فارسی آن معروف است مشتمل است بر افسانه های جالب توجه و اساطیر مربوط به پادشاهان داستانی حماسه ایران.

اندرز خسرو کواتان اندرزهایی است که نوشیروان (انوشک ربان) (۲) (۵۷۸ - ۵۳۱ بعد از میلاد) پیش از آنکه زندگی را بدرود گوید بملت خود داده است. اگر چه از حیث کمیت

اندرز
خسرو کواتان

بسیار کم است ولی در خور آنست که از آن یاد شود زیرا زلمن (۳) در صفحات ۲۴۲ تا ۲۵۳ رساله خود مربوط به مطالعات درباره فارسی میانه (۴)، برای اینکه درست معلوم شود متن پهلوی را همینکه بلند میخواندند محتملاً چگونه بگوش میآمده است، اندرز خسرو کواتان را موضوع مطالعه بسیار جالب توجهی دانسته است که ذهن ما را روشن میسازد. اثر مزبور نتیجه ابتکار و اهتمام هوشمندانه ایست که برای نقل یکی از متون پهلوی به پازند با انتقادات لازم بعمل آمده است.

۲ - متون پهلوی راجع به موضوعات غیر مذهبی فقط یازده فقره است و بر رویهم تقریباً ۴۱۰۰۰ کلمه میشود. این طبقه از ادبیات پهلوی در عین اینکه از همه متون دیگر بیشتر جالب توجه است از جهت کمیت کمتر است. بی شک مقدار زیادی آثار ادبی غیر دینی در زمان ساسانیان وجود داشته و بسیاری از آثار مزبور باقی نمانده است (علی الخصوص خدای

آثار پهلوی
غیر دینی

(۱) Barthélemy (۲) Anōshakrubân (۳) Salemann

(۴) Salemann, Mittelpersische Studien (Mélanges

Asiatiques, ix, pp. 242-253, St. Petersburg, 1887).

تاتیک یا شاهنامه که در قسمت بعد مورد بحث قرار خواهد گرفت) و فقط آن آثار را باسم می‌شناسیم و تاحدی بوسیله متقدمین از نویسندگان عربی و فارسی اسلامی باجمال از آنها اطلاع داریم. سبب از دست رفتن نسکهای علمی و فلسفی اوستا (هاتک مانسریک (۱)، رجوع شود بصفحه ۱۴۹) بالنسبه بی‌اعتنائی موبدان زردشتی بکلیه کتابهایی بود که در منافع شخصی آنها تأثیر فوری نداشت. موبدان مزبور پس از سقوط امپراطوری ساسانی تقریباً تنها نگهبان آثار قدیم بودند. همان بی‌اعتنائی بلاشبهه باعث از بین رفتن قسمت بیشتر آثار غیر مذهبی عهد ساسانیان شده است. این قبیل آثار که اکنون موجود است بحدی کم است که همه را میتوان شمرد:

۱ - قوانین اجتماعی زردشتیان در روزگار ساسانیان ، ۲ - یاتکار (یادگار) زریران (که شاهنامه گشتاسب و شاهنامه پهلوی نیز نامیده میشود) و توسط گایگر (۲) آلمانی ترجمه شده است و در صفحات ۲۴۳ تا ۲۸۴ گزارش کلاس فلسفه و تاریخ اکادمی علوم امپراطوری باوین مربوط بسال ۱۸۹۰ میلادی منتشر گردیده است و بعد از دو سال توسط تولد که در همان نشریه مورد بحث قرار گرفته است (۳)،

(۱) Hatak - Mansarik

(۲) Sitzungsberichte d. phil. und hist. classe d. Kais.

Bayer. Akad. d. Wissenschaften for 1890, ii, pp. 243-84

(۳) تاریخ این اثر را پروفیسور تولد که Nöldeke در حدود ۵۰۰ بعد از میلاد

تعیین کرده است و درباره آن میگوید: «تصور میکنم قدیمترین داستانهای فهرمانی صحیح که در زبان ایرانی برای ما مانده است همین است.»

یادداشت مترجم: آقای دکتر یارشاطر مینویسد:

یادگار زریران را که مورد گفتگوی بسیار واقع شده یکبار نیز پالیارو با

اصلاحات و ترجمه ایتالیائی منتشر ساخت:

A. Pagliaro, li testo pahlavico Ayatkar i Zareran, Roma, 1925

بعداً Benveniste بنویست نیز یکبار دیگر آن را با توجه بشعر بودن آن، و با

تغییرات بسیار - تا صورت شعری آن آشکار شود - طبع نمود:

E. Benveniste, Le Memorial de Zarer, Journ. Asiatique, 1932.

۳ - داستان خسرو کواتان (نوشیروان) و پیشخدمت وی ،
 ۴ - کارنامک ارتخشتر پایکان مؤسس سلسله ساسانیان که بی نهایت
 جالب توجه است و متن پهلوی آن (۱) (ظاهراً با اندکی انتقاد برای
 انتشار تصحیح و آماده گردید) و بسال ۱۸۹۶ میلادی در بمبئی
 از طرف کیقباد آذرباد دستور نوشیروان بحلیه طبع آراسته شد و ترجمه
 آلمانی آن بسبک عالی با یادداشتهای انتقادی و یک مقدمه بسیار جلی
 بقلم پروفیسور نولدکه مستشرق معروف آلمانی (۲) بسال ۱۸۷۸ میلادی
 در گتینگن (۳) منتشر گردید . هنگام بحث از شاهنامه در باره این کتاب
 نیز بتفصیل خیلی بیشتری سخن خواهم گفت . این کتاب و همچنین
 دو کتابی که پیشتر ذکرش گذشت تنها اثری است که درباره « داستان
 تاریخی » عهد ساسانیان بجا مانده است . اگر چه بوسیله نویسندگان
 عربی (مانند مسعودی و دینوری و مؤلف الفهرست که کتابی است
 بحدی ذیقیمت و مهم که قیمت و اهمیت آنرا بمقیاس قیاس نتوان سنجد)
 از مندرجات و اسامی کتابهای دیگری اطلاع یافته ایم ، مضمون
 قسمتی از یکی از آن کتابها یعنی کتاب کارها و سرگذشتهای بهرام
 چوبین را از نو پروفیسور نولدکه برشته تحریر آورده است (۴) مابقی
 کتابهایی که جزء این طبقه بشمار آید (و اکثر مختصر است) بدینقرار
 است : ۵ - شهرهای ایران ، ۶ - شگفتیهای سگستان ، ۷ - درخت آسوریک
 (آسور) ، ۸ - چترنگ نامک یا کتاب شطرنج ، ۹ - اشکال نامه نگاری
 یا ترسل ، ۱۰ - شکل قبالة زناشوئی یا عقدنامه : تاریخ آن با ۱۶ نوامبر
 ۱۲۷۸ بعد از میلاد تطبیق میکند ، ۱۱ - فرهنگ پهلویک که معروف

(۱) تاریخ تألیف آنرا نولدکه در حدود ۶۰۰ بعد از میلاد ضبط کرده است .

(۲) Professor Nöldeke of Strassburg (۳) Göttingen

(۴) رجوع شود بصفحات ۴۷۴ تا ۴۸۷ تاریخ ساسانیان چاپ لندن ،

سال ۱۸۷۹ میلادی ، Geschichte der Sasaniden, Leyden, 1879

است و هوشنگ و هاوگ آنرا تحت عنوان (۱) « فرهنگ قدیم پهلوی-پازند» در بمبئی و لندن بسال ۱۸۷۰ چاپ کرده‌اند (۲).

گذشته از آثاری که بزبان پهلوی نوشته شده آثار متأخری نیز در باره کیش زردشتی بزبان فارسی جدید موجود است و مهمترین آن آثار بشرح ذیل است: زرتشت نامه

**آثار زردشتیان
بزبان پارسی** که در ری در قرن سیزدهم برشته نظم در آمده است؛ صد در (۳) (صدباب یا صدفصل) که يك نوع ملخص

است از کیش زردشتی که در سه مرحله نقد و تهذیب و تنقیح شده است (یکبار به نثر و دوبار بنظم) و اولی قدیمتر از متن دیگر است؛ علماء اسلام؛ روایات، که مجموعه ایست از احادیث مذهبی؛ قصه سنجان که حکایت هجرت زردشتیان است بهندوستان پس از غلبه مسلمین بر ایران؛ و چندین ترجمه فارسی از متون پهلوی. آثار مزبور را وست (۴) در ذیل مقاله‌ای که در کتاب اساس فقه اللغة ایران (صفحات ۱۲۲ تا ۱۲۹) منتشر ساخت مورد بحث قرار داده است. نگارنده از هیچگونه فعالیت ادبی زردشتیان ایران در یزد و کرمان در ایام اخیر اطلاعی ندارم و با اینکه میان خودشان هنوز بلهجه مخصوص کبری که ذکر آن گذشت تکلم میکنند لکن چون با هموطنان مسلمان خود

Hoshang and Haug, Pahlavi-Pazend Glossary, (۱)
Bombay and London, 1870.

(۲) یادداشت مترجم: رجوع شود بصورت مشروح تری که ملك الشعراء بهار در جلد اول سبک شناسی از کتب ورسالات و مقالات پهلوی ضبط نموده است.

بعقبه آقای دکتر یارشاطر فعلاً چاپ یونکر بیشتر مورد استفاده است،
H. F. Junker, The Frahang-i-Pahlavik, Heidelberg, 1912

(۳) یادداشت مترجم: رجوع کنید بکتاب مزدیسنا و تأثیر آن در ادبیات فارسی تألیف آقای دکتر محمدعین، چاپخانه دانشگاه تهران، ۱۳۲۶.
(۴) West

اختلاط کنند بندرت فرقی بین زبان ایشان و زبان مسلمین ملاحظه میشود و حروف الفباء آنات از روی نمونه رسم الخط معمول به عموم تقلید شده است .

موضوع وجود شعر در زمان ساسانیان در صفحات ۲۶ تا ۳۰ بحث شد . اگر شعری هم وجود داشته است هیچگونه اثری که معروف باشد تا امروز باقی نمانده است (۱) .

وجود شعر در عهد ساسانیان
چنانکه قبلاً تذکر داده شد خلاصه یاره‌ای از آثار پهلوی که زائل شده است تا حدی توسط برخی نویسندگان اسلامی علی‌الخصوص متقدمین از مورخین عربی نویس مانند طبری و مسعودی و دینوری و امثالهم محفوظ مانده است (اینکه مورخین مزبور را عربی نویس گفتم علت آنست که اکثر آنها از نژاد ایرانی بودند) . نویسندگان مزبور بیشتر مطالب خود را از ترجمه‌های عربی کتب پهلوی میگرفتند و این ترجمه‌ها را کسانی مانند ابن المقفع که بهر دوزبان بخوبی آشنائی داشتند تهیه کرده بودند . صورت مقدار زیادی از این ترجمه‌ها در کتاب الفهرست مضبوط است ولی ترجمه‌ای که ابن المقفع از کليلة و دمنه نمود تقریباً تنها ترجمه‌ایست که کاملاً محفوظ مانده است . (کتاب کليلة و دمنه و بازی شطرنج را در زمان نوشیروان عادل از هندوستان آوردند و بزبان پهلوی برای

(۱) یادداشت مترجم : آقای دکتر یارشاطر مینویسند :

در دوره ساسانیان مسلماً شعر وجود داشته است ، اما شعر عروضی بصورتی که در فارسی پس از اسلام دیده میشود وجود نداشته . در « درخت آسوریک » و « یادگار زریران » و بعضی یندنامه‌های پهلوی نمونه‌هایی از شعر پهلوی میتوان یافت . رجوع شود به :

W. B. Henning, A Pahlavi Poem, BSOAS, 1950.

اما مهمترین اشعار پهلوی و پارتی و مناجات‌ها و سرودهای مانوی است که پس از تألیف این کتاب قرائت شده . رجوع شود به :

F. C. Andreas & W. B. Henning: *Mitteliranische Manichaica*, Berlin, 1932-34.

وی ترجمه نمودند. (میان عربی نویسان متقدم از طبری که بگذریم) تاریخ وفات ۹۲۳ میلادی) کسانی که پیش از همه از موضوعات مربوط بایران اطلاع داشتند بدینقرارند : الجاحظ (تاریخ وفات ۸۶۹ میلادی) ، الکسروی (تاریخ وفات ۸۷۰ میلادی) ابن قتیبه (تاریخ وفات ۸۸۹ میلادی) ، الیعقوبی (تاریخ وفات ۹۰۰ میلادی) ، دینوری (تاریخ وفات ۸۹۵ میلادی) ، مسعودی (در اواسط قرن دهم میلادی میزیسته است) مروج الذهب و کتاب التنبیه والاشراف وی مخصوصاً قابل توجه است ، حمزه اصفهانی (۹۶۱ میلادی) ، ابوریحان بیرونی (در اواخر قرن دهم و اوائل قرن یازدهم) ، البلاذری (تاریخ وفات ۸۹۲ میلادی) ، مؤلف الفهرست محمد بن اسحاق (آخر قرن دهم) و دیگران . از آثار فارسی آنچه از این لحاظ از همه مهمتر است ترجمه ایست که بلعمی از تاریخ طبری کرده است (۹۶۳ میلادی) ، مجمل - التواریخ که اسم صاحب آن معلوم نیست ، و حماسه بزرگ فردوسی که شاهنامه است و درباره آن فی الحال سخن خواهیم گفت .

قسمت چهارم - حماسه ملی ایران

تا اینجا بیشتر از تاریخ واقعی ایران باستان صحبت کرده ایم که از قدیمترین و معتبرترین منابع از قبیل کتیبه ها و مسکوکات و نویسندگان عهد عتیق گرفته شده است . اکنون لازم است عقائدی را که خود ایرانیان درباره سلسله های پادشاهان باستانی خود دارند مورد مطالعه قرار دهیم و مراد ما افسانه های ملی ایران است که فقط از آغاز دوره ساسانیان بموازات تاریخ حقیقی مضبوط است . افسانه ملی مزبور وقتی نضج یافت که بصورت حماسه مشهور شاهنامه درآمد . شاهنامه منظومه ایست عظیم مرکب از شصت هزار بیت ، بحسابی که عموماً تخمین کرده اند ، و فردوسی این کتاب را برای سلطان محمود غزنوی برشته

نظم در آورد و پس از تقریباً چهل سال رنج در سال ۱۰۱۰ بعد از میلاد مسیح بیابان رساند. این حماسه بزرگ از جنبه ادبی در یکی از فصول بعد بنحوشایسته‌تری مورد بحث قرار خواهد گرفت، لکن چون حتی امروز هم شاهنامه‌مهمترین منبعی است که ایرانیان عقائد خود را راجع به تاریخ قدیم ملت خود در آنجا کسب مینمایند، در این فصل مقتضی و مناسب است که مندرجات آن باجمال از دو نظر مورد بحث قرار گیرد: یکی از حیث کیفیت و ماهیت، دوم از حیث اینکه جزء آثار قدیم است. این موضوع را پروفیسور نولدکه، شرقشناس شهر آلمانی، در مقاله‌ای که تحت عنوان حماسه ملی ایران (۱) برای جلد دوم کتاب اساس فقه اللغة ایران تألیف گایگرو کون (۲) نوشت و جداگانه نیز بسال ۱۸۹۶ میلادی در اشتراسبورگ (۳) کسوت طبع پوشید بطور جامع و قاضلانه باحسن وجوه بررسی نموده است. در شرح مختصری که در اینجا درباره این افسانه ملی یا داستان قهرمانی داده‌ایم از اثر نفیس مزبور که محتملاً حدّ اعلاّی اطلاعاتی است که در این راه میتوان بدست آورد بازادانه‌ترین وجهی استفاده شده است.

نسبت بادوار پیش از اسلام، شاهنامه قائل بچهار سلسله پادشاهان ایرانی است: پیشدادیان و کیانیان و اشکانیان (با پارت‌ها که در عربی بملوک الطوائف تعبیر شده است) و ساسانیان. دوسلسله مندرجات شاهنامه اول یکی غیر تاریخی است و چنانکه قبلاً گفته‌ایم متعلق باساطیر اوستا و افسانه عمومی هندو ایرانی است (۴). سلسله سوم بیک اعتبار تاریخی است ولی جز این حقیقت که حد فاصل

(۱) Professor Nöldeke, Das Iranische Nationalepos, Geiger und Kuhn, Grundriss der Iranischen

Philologie (Strassburg, 1896), vol. ii . (۲)

Strassburg (۳)

(۴) یادداشت مترجم: در باره تعبیر افسانه‌های شاهنامه میتوان به

« ایندرا » (از انتشارات مجله یغما) مراجعه کرد.

بین اسکندر کبیر و اردشیر ، نخستین پادشاه ساسانی ، بوده است و همچنین بجز چند نام چیز دیگری از آن سلسله بخاطر نمیآید و آن نامها بدون نظم زیاد و روش درستی یاد شده است . سلسله چهارم کاملاً با تاریخ منطبق است بدینمعنی که پادشاهان آن سلسله شخصیت های تاریخی میباشند و بترتیب صحیح ذکر شده اند ، گویانکه در اعمال و سرگذشت زندگانی آنها ، مخصوصاً در قسمت مربوط به اوائل آن دوره ، مقدار زیادی مطالب افسانه آمیز وارد شده است .

نخستین خدیو خاندان افسانه ای پیشدادیان گیومرث است که در اوستا بنام گیومرث (۱) آمده است و گیومرث را زردشتیان ، آدم نخستین دانند . جایگاه او در کوهستان بوده است . خود او و

خاندان پیشدادیان

گروه رعایای او پوست پلنگ میپوشیدند . دد و دام و جانوران را نزد خود رام کرد . بادیوان بجنگید و در آن جنگ پسرش سیامک کشته شد . پس از سی سال پادشاهی دیده از دنیا فرو بست و هوشنگ ، پورسیامک ، جانشین او گشت (هوشنگ را بعربی هوشنج گویند) . پادشاهی هوشنگ چهل سال بود . من الاتفاق از سنک و فولاد آتش را پدید آورد ، و جشن سده را بیادگار این کشف بزرگ برقرار ساخت . پسرش طهمورث دیوبند بتخت پدر نشست و از آنرو طهمورث را دیوبند خوانند که دیوان را مطیع و منقاد خود نمود و بدان شرط دیوان را امنیت جانی داد که فن نوشتن را با وی بیاموزند : (۲)

(۱) « نبشتن مر او را بیاموختند دلش را بدانش بر افروختند » (۳)

(۲) « نبشتن یکی نه که نزدیک سی چه رومی چه تازی و چه پارسی »

پس از سی سال سلطنت پسرش جمشید جانشین او شد . در داستانهای

(۱) Gayô Mareta

(۲) یادداشت مترجم : نگاه کنید بفرهنگ ایران باستان ، بخش نخست ،

نگارش آقای پورداود استاد دانشگاه تهران ، ۱۳۲۶ خورشیدی .

(۳) رجوع شود بشاهنامه چاپ ماکان صفحه ۱۸ .

باستانی ایران اهمیت جمشید نسبت به پادشاهان پیشین دیگر خیلی بیشتر است .

متقدمین از مورخین که بزبان عربی تاریخ نوشته‌اند بیشتر کوشش داشته‌اند اساطیر سامی و کتاب مقدس را با افسانه‌های ایرانی مخلوط سازند، جمشید را عموماً با حضرت سلیمان یکی میدانند.

جمشید

تقریباً همه آثار هخامنشیان را که در حوالی پرسپولیس است ایرانیان مربوط باین پادشاه میدانند و ظاهراً بهتر از این دلیلی ندارند که « این ساختمانهای عظیم خارج از قوه بشر آن زمان است و در آن عهد فاقد وسائل [امروزی] بوده‌اند . بنا بر این هر که آنها را ساخته است از طرف دیوان کمک گرفته است . لکن همه بخوبی باین مطلب آگاهی دارند که تنها دو پادشاه بر دیوان فرمانروائی داشته‌اند : یکی سلیمان ، دیگر جمشید . بنا بر این سلیمان و جمشید این بناها را برپا ساخته‌اند . » لذا پرسپولیس را تخت جمشید و مقبره کورش را مسجد مادر سلیمان و يك بنای صفا مانند دیگری را که روی کوهی نزدیک آثار دشت مرغاب است تخت سلیمان میخوانند . اینگونه تطبیقات را زردشتیان پس از غلبه اسلام میپسندیدند زیرا در برابر فاتحین وضع آنها را تا حدی اصلاح میکرد و مزایائی که اسلام غالب برای اهل کتاب قائل بود برای آنها نیز حاصل میشد . مراد از اهل کتاب یهود و نصاری است که اگر چه بقرآن عقیده ندارند کتاب مقدس آنها را پیغمبر اسلام شناخته است . عمده‌ترین مورد این تطبیقات غلط آنست که زردشت را با ابراهیم و اوستا را با صحف یکی دانسته‌اند . مسلمین تصور میکنند صحف بر ابراهیم نازل شده است و آنرا یکی از مکاشفات پنجگانه‌ای میدانند که برای پنج پیغمبر بزرگ رویداده است . چهار مکاشفه دیگر چنین بوده است : اسفار خمه موسی (تورات) ، زبور یا مزامیر داود ، انجیل عیسی مسیح و قرآن محمد بن عبدالله (ص) . البته نویسندگان مطلع مانند ابن المقفع میدانستند که

تطبیقات مزبور درست نیست، ما نیز میدانیم کیخسرو و شیرویه (۴) را که سرویلیم جونز (۱) با کوروش و خشایارشا تطبیق نموده است اشتباه است. لذا دینوری (چاپ گیرگاس (۲) صفحه ۹) از ابن المقفع نقل میکند که ایرانیان نادان و کسانی که از علم بهره‌ای ندارند خیال میکنند جم همان سلیمان پسر داود بوده است، ولی این اشتباه است زیرا فاصله بین سلیمان و جم بیش از سه هزار سال است که اکنون بخوبی معلوم شده است که جم همان یمه (۳) (بفتح اول) مذکور در اساطیر هندوان و یمه (۴) (بکسر اول) مذکور در اوستاست. (جزء آخر این اسم که «شید» است و بسا حذف میشود فقط عنوانی است، همانطور که خورشید نیز چنین است، زیرا خورشید همان خشثت (۵) اوستاست بمعنای عمده، جلیل، شاهانه، نورانی.) این قهرمان افسانه‌های هند و ایران باشکال مختلف در سه مورد ظاهر میشود. یمه پیش هندوان نخستین وجود فانی است که بدار ثانی (آخرت) انتقال یافته است و بنا بر این نوعی بلاطون (۶) است که برعالم اموات حاکم است (۷) در اوستا «یمه زیبا، دارنده رمه خوب» و پسر ویونگها (۸) میباشد (این نام اگرچه در شاهنامه نیست لکن تاریخ نویسان اوائل اسلامی مانند دینوری و طبری او را ویونجهان [ویونگهان] (۹) ضبط کرده‌اند و گویند فرزند ایران یا ارفخشذ (۱۰) پسر سام پسر نوح بوده است). از ویونگها دعوت شد لکن نپذیرفت که حامل پیام اهورمزدا برای بشر باشد ولی باو امر شد برای حفظ مردم از بلای سرهای انگرمنیوش

(۱) Sir William Jones (۲) Quirgass (۳) Yama (۴) Yima
 (۵) Khshaêta (۶) Pluto (۷) Hades

یادداشت مترجم: گاهی این لفظ بمعنای دوزخ آمده است و در اساطیر

یونانی بدنیای دانی اطلاق شود. در عربی هاویه.

(۸) Vivanhão (۹) Vivanjhan (۱۰) Arfakhshad

(اهریمن) باغی چهارگوش بسازد که معروف است به ور (بفتح واو و راه). در شاهنامه جمشید پادشاه بزرگی است که هفتصد سال سلطنت کرده است و فرمانروایی او نه تنها بر مردم است بلکه بر دیوان و پیرندگان و پریان نیز فرمانروا بوده است. آلت جنگ و فن نوشتن و بافتن (نساجی) را اختراع نمود. طرز استفاده از حیوانات را بمردم بیاموخت. طبقات چهارگانه روحانی و نظامی و فلاح و پیشه‌ور را بوجود آورد (۱) و دیوان ناپاک را بکار ساختمان و ادار کرد. از احجار کریمه و فلزات و عطریات

(۱) یادداشت مترجم: طبقات چهارگانه فوق را گروه کاتوزیان و گروه

نیساریان و گروه بسودی یا سودی (کشاورزان) و گروه اهنو خوشی یا آهنو خوشی (دست ورزان و کارگران) نیز نوشته‌اند.

فردوسی در داستان جمشید گفته است:

زهر پیشه‌ور انجمن گرد کرد	بدین اندرون نیز پنجاه خورده
گروهی که کاتوزیان خوانیش	برسم پرستندگان دانش
جدا کردشان از میان گروه	پرستنده را جایگه کرد کوه
صفی بر دگر دست بنشانده	همی نام نیساریان خوانده
کجا شیر مردان جنگ آوردند	فروزنده لشکر و کشورند
سودی سه دیگر گروه را شناس	کجا بیست بر کس از ایشان سیاس
یکارند و ورزند و خود بدروند	بگاہ خورش سرزنی نشنوند
چهارم که خوانند اهنو خوشی	همان دست ورزان یا سرکشی
کجا کارشان همکنان پیشه بود	روانشان همیشه پر اندیشه بود

آقای دکتر رضا زاده شفق در فرهنگ شاهنامه چاپ تهران، شهریور ۱۳۲۰

این اسامی را از لغات تصحیف و تحریف شده ضبط کرده‌اند.

آقای دکتر محمد معین نیز شرحی در باب تصحیف و تحریف این الفاظ نوشته‌اند (رجوع شود به صفحات ۴۰۶ تا ۴۰۸ کتاب مزدیسنا و تأثیر آن در ادبیات پارسی تألیف آقای دکتر محمد معین، تهران ۱۳۲۶).

در باره طبقات پیشوایان و درزمیان و برزیگران نگاه کنید به ادبیات مزدیسنا.

یشتها (جلد دوم) قسمتی از اوستا، صفحه ۳۳۱ تألیف و تفسیر آقای پور داود.